

## سالی که نمایش قدرت‌نمایی مردم بود

## دستمزدهای کارگری و ضرورت تشدید مبارزه علیه نظم موجود

سالی که به پایان رسید، سراسر نمایشی از مبارزه و قدرت‌نمایی توده‌های مردم ایران بود. خشمی که در طول سه دهه ستمگری طبقه حاکم بر ایران انباشته و متراکم شده بود، سرانجام در خرداد ماه ۱۳۸۸ در یک بحران انقلابی منفجر شد و جمهوری اسلامی را با یکی از بزرگترین بحران‌های سیاسی تمام دوران موجودیت‌اش رو به رو ساخت. مردمی که زیر بوغ رژیم استبدادی - پلیسی منکوب و مهار شده پنداشته می‌شدند، در ابعادی میلیونی به پا خاستند و با راهپیمایی‌ها، تظاهرات و سنگربندی‌های خیابانی به نیردی آشکار و مستقیم علیه نظم موجود روی آوردند. ظاهر قضیه این بود که تقلب در انتخابات، توده‌ها را به خشم و حرکت انقلابی درآورده است، اما در واقعیت، این فقط جرقه‌ای بود بر انبار باروت خشم و نارضایتی سال‌های طولانی که هر لحظه آماده انفجار بود. زمینه‌های عینی وقوع این رویداد سیاسی را پیشاپیش، تشدید روزافزون تضادها در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی فراهم ساخته بود و رشد تدریجی و اعتلای مداوم مبارزات توده‌ای به وضوح آن را نشان می‌داد.

تحولات سیاسی درون هیئت حاکمه که به قدرت‌گیری احمدی نژاد و نقش روزافزون نظامیان و عوامل دستگاه اطلاعاتی رژیم در کلیدی‌ترین ارگان‌ها و مناصب سیاسی، همراه با تشدید اختناق و جو پلیسی و سرکوب‌انجامید، در واقعیت، خود بازتابی از رشد تضادها، نارضایتی روزافزون توده‌ای و اعتلای مبارزات مردم ایران بود. تمام اهرم‌های سرکوب و اختناق برای مهار اوضاع به کار گرفته شد. اما تشدید سرکوب و اختناق در شرایطی که تضادهای اجتماعی زیر فشار نیازهای اقتصادی و سیاسی، پیوسته حادث می‌شدند، نمی‌توانست مانع و سدی بر سر راه رشد اعتراضات و اعتلای مبارزات ایجاد نماید. در همین مقطع از رشد و اعتلای مبارزات است که کارگران با مطالبه مشخص سیاسی، حق تشکل مستقل وارد مبارزه‌ای سیاسی با رژیم استبدادی شدند و با ابتکار عمل خود، برای ایجاد سندیکاها اقدام نمودند. معلمان حول مطالبات صنفی و سیاسی خود، اعتصابات بزرگ و سراسری برپا کردند. جنبش دانشجویی خصلتی رادیکال‌تر به خود گرفت و مبارزات دانشجویان به واقعیت روزمره‌ی دانشگاه‌ها تبدیل گردید. زنان حول مطالبه برابری حقوق زن و مرد، کمپین یک میلیونی امضاء به راه انداختند و گردهم‌آنی‌ها و تظاهرات سیاسی برپا کردند. دخالت روزافزون ارگان‌های پلیسی و امنیتی، تمام اقدامات سرکوبگرانه علیه جنبش‌های اجتماعی و بازداشت و مجازات فعالین آن‌ها به حبس، اخراج، تبعید، نتوانست روند رو به رشد

## سانسور اینترنتی و موضع اتحادیه اروپا نسبت به جمهوری اسلامی ایران

روز جمعه ۲۸ اسفند هشتاد و هشت، اتحادیه اروپا طی صدور بیانیه‌ای جمهوری اسلامی ایران را به توقف فوری سانسور اینترنتی و پخش پارازیت بر روی شبکه‌های ماهواره‌ای فراخواند و هشدار داد که در این زمینه آماده اقدام علیه رژیم حاکم بر ایران است.

اتحادیه اروپا در مصوبه خود، از دولت ایران

## تحریکات تازه‌ی اسرائیل علیه مردم فلسطین

مسئله‌ی فلسطین در روزهای اخیر بار دیگر با تحریکات تازه‌ی اسرائیل علیه حقوق مردم آن به ویژه در بیت‌المقدس شرقی بفرنج‌تر از گذشته شده است، چرا که دولت اسرائیل خودسرانه تصمیم به ساخت و ساز ۱۶۰۰ خانه در این بخش از شهری را گرفته است که قرار است پایتخت آینده‌ی دولت مستقل فلسطین باشد. تصمیم اسرائیل در حالی اتخاذ گردید که جو بایدن، نایب رئیس‌جمهور آمریکا از اسرائیل دیدن می‌کرد تا مقدمات "مذاکرات غیرمستقیم" برای "صلح" فراهم گردد. به همین خاطر روابط دولت اسرائیل با بزرگترین و مهم‌ترین حامی‌اش به "سردی" گرایید.

ساخت و ساز ۱۶۰۰ مسکن در بیت‌المقدس شرقی چنان تحریک‌آمیز بود که حتی برخی کشورهای منطقه که با اسرائیل رابطه دارند، مانند ترکیه و اردن، آن را محکوم کردند. چنین بود که رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه آن را "جنون‌آمیز" توصیف نمود.

هر چند سردی روابط آمریکا و اسرائیل واقعیتی است که نمی‌توان انکارش کرد، چنان که دیدار ششم

بعد از مدت‌ها مطلق، بلا تکلیفی و ناروشتی وضعیت دستمزدهای کارگری، سرانجام "شورای عالی کار" در تاریخ ۲۲/۱۲/۸۸ میزان حداقل دستمزدهای کارگری برای سال ۸۹ را تعیین نمود و مزد ماهانه، از ۲۶۳۵۲۰ تومان، با ۱۵ درصد افزایش به ۳۰۳۰۴۸ تومان رسید. مبنای افزایش دستمزد نیز همانطور که انتظار می‌رفت و تاکنون معمول بوده است، باز هم، نه تأمین نیازهای زندگی خانواده‌های کارگری و نه حتی نرخ تورم واقعی، بلکه آمارهای غیر واقعی و رقم‌سازی‌های بانک مرکزی در مورد نرخ تورم، و اراده طبقه سرمایه‌دار برای تشدید بیش از پیش استثمار کارگران، تحمیل یک زندگی بسیار فقیرانه‌تر از گذشته و یک روزگار سیاه و پر مشقت بر کارگران بود.

ابراهیم نظری جلالی، معاون روابط کار و وزارت کار و دبیر "شورای عالی کار" که از افزایش بسیار ناچیز دستمزدها و سطح نازل آن آگاه است، زمانی که میزان حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۹ را اعلام نمود، چنین مطرح کرد که؛ ستاد مزد وزارت کار در جلسات متعدد خود، با حضور نمایندگان کارگران و کارفرمایان، به بررسی موارد مربوط به حداقل دستمزدها پرداخته است و بر اساس اطلاعات فراگیر و واقعی و نظر سنجی از همه صاحب نظران مرتبط، به ویژه صاحبان صنایع و "بخش‌های کارگری" و کارفرمائی، و بالاخره بر اساس آخرین نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی در بهمن سال ۸۸، شورای عالی کار نیز "با در نظر گرفتن مصالح کارگران" میزان حداقل دستمزد را تعیین کرده است.

معاون وزارت کار، البته درست می‌گوید که برای تعیین میزان حداقل دستمزدها، نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی مبنای قرار گرفته و مقدم بر هر چیز، خواست و نظر سرمایه‌داران، صاحبان صنایع، کارفرمایان نمایندگان و نظریه پردازان آن‌ها مد نظر قرار گرفته و بر طبق خواست آنها عمل شده است. در این، البته هیچ جای تردیدی نیست. معاون وزارت کار اما آنجا که از اطلاعات فراگیر و واقعی به

## بودجه ۸۹ فقیرتر شدن کارگران، گسترش نظامی‌گری و فساد

تصویب بودجه ۸۹ اگر چه منجر به گسترش درگیری بین دو نهاد قدرتمند حکومت اسلامی یعنی دولت و مجلس شد، و اگر چه کار بدانجا رسید که این دو نهاد حکومتی به تهدید یکدیگر روی آوردند؛ اما از نگاه و منافع کارگران و زحمتکشان، بودجه ۸۹ حاصلی جز گسترش فقر و آینده‌ی تیره و تار اقتصادی در بر ندارد،

## سالی که نمایش قدرت‌نمایی مردم بود

اعتراضات و مبارزات را سد کند. سال ۱۳۸۸ با اقدام جسورانه تعدادی از تشکل‌ها و گروه‌های فعالین کارگری، برای برپایی مراسم اول ماه مه و انتشار بیانیه‌ای که مستقیماً نظم سرمایه‌داری حاکم را مورد حمله قرار می‌داد، آغاز گردید. تحت چنین شرایطی از رشد ناراضیاتی و اعتلای مبارزاتی بود که موعد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری رژیم فرا رسید. تمام جناح‌ها و فراکسیون‌های بورژوازی داخلی و قدرت‌های بین‌المللی، هر یک از زاویه منافع خاص خود، مردم ایران را به حضور گسترده در این به اصطلاح انتخابات دعوت کردند. جناح مسلط به رهبری خامنه‌ای در پی بهره‌برداری سیاسی از این انتخابات و تبدیل کردن آن به ابزاری دیگر برای سرکوب و در انقیاد نگهداشتن توده‌ها با ادعای ۸۰ درصدی حمایت مردم از رژیم جمهوری اسلامی و مشروعیت آن بود. جناح موسوم به اصلاح طلب، اوج ناراضیاتی توده‌ای را وسیله‌ای برای پرش مجدد به راس قدرت اجرائی و تسویه حساب با جناح مسلط می‌پنداشت. این جناح به مردم اطمینان می‌داد که دیگر ماجرای شکست اصلاحات در دوران خاتمی تکرار نخواهد شد و از آن‌ها می‌خواست که با حضور توده‌ای خود در پای صندوق‌های رای‌گیری، این پیروزی را تضمین کنند. ابزارهای تبلیغاتی قدرت‌های جهانی طرفدار این جناح، تمام تلاش خود را برای اشاعه توهّم پیروزی به کار گرفتند. نتیجه انتخابات، اما آن چیزی نبود که اکثریت مردم با حضور خود در پای صندوق‌های رای‌گیری انتظارش را داشتند. پیروزی، بر توهّم بنا شده بود و به محض اعلام نتایج رای‌گیری، فرو ریخت.

تقلب در انتخابات پدیده جدیدی در جمهوری اسلامی نبود که مردم از آن بی‌اطلاع بوده باشند. انتخابات قلابی، فریب، نیرنگ و توهّم پراکنی جزئی جدایی‌ناپذیر از تمام دوران موجودیت این رژیم بوده است. اکنون اما اوضاع نسبت به گذشته متفاوت بود. در اوج ناراضیاتی توده‌ای، توهّم بزرگ پیروزی، فقط می‌توانست از واقعیت شکست و خشمی که پی آمد آن، اعتراضات گسترده توده‌ای بود، سر درآورد. بنابراین این، توده‌هایی که آماده نیردی رو در رو بودند، با شعار دروغ است، فریب است، به خیابان‌ها ریختند. مرحله نوینی در مبارزات مردم ایران آغاز گردید که دیگر به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی رضایت نداده و نخواهد داد. در حالی که گروه‌های اصلاح طلب رژیم در بهت و حیرت ناشی از تقلب بزرگ و اعلام پیروزی جناح رقیب به سر می‌بردند و به انتظار مجوز قانونی وزارت کشور برای برپایی راهپیمایی اعتراضی نشسته بودند، توده‌های مردم، راهپیمایی میلیونی را در تهران برپا کرده بودند. مبارزه‌ای که از ۲۳ خرداد با تظاهرات شبانه‌روزی پراکنده در چندین شهر آغاز شده بود، اکنون به ابعدی میلیونی فرا رونیده بود. اما این جنبش با تمام عظمت و وسعت‌اش، خود انگیخته، بی‌سازمان و فاقد هرگونه رهبری بود.

گروه‌های اصلاح طلب، نه توان و رسالتی برای رهبری این جنبش داشتند و نه تمایلی به شکل‌گیری جنبشی که از همان آغاز، تمام موجودیت جمهوری اسلامی را با یورش به مراکز سرکوب رژیم، زیر سؤال برده بود. آن‌ها تنها در فضای این جنبش گام بر می‌داشتند و موسوی از آن رو با بی‌میلی در راهپیمایی ۲۵ خرداد حضور یافت که به گفته خودش بتواند آن را مهار کند. ۳۰ سال استبداد و اختناق نیز مانع از سازمان‌یافتگی توده‌ها و حضور سازمان‌های انقلابی برای رهبری جنبش شده بود. معذراً، این جنبش با تمام ضعف‌های‌اش به مدت چند هفته، شب و روز با راهپیمایی، تظاهرات، سنگربندی و درگیری با نیروهای سرکوب ادامه یافت. پوشیده نبود که در برابر سازمان‌یافتگی رژیم و نیروهای سرکوب آن، جنبش به همین شکل نمی‌تواند مدتی طولانی ادامه یابد. به ناگزیر یا می‌بایستی شکل مبارزه تغییر کند و این تغییر تنها می‌توانست با حضور مستقل طبقه کارگر در جنبش سیاسی که شکل گرفته بود، رخ دهد، یا این که تحلیل رود و از دامنه وسعت آن کاسته گردد. آنچه که در واقعیت رخ داد، تغییری جدی در شکل مبارزه که تنها می‌توانست، یک اعتصاب عمومی سیاسی باشد به وقوع نپیوست. بنابراین این در طول ۹ ماهی که از آغاز مرحله نوین مبارزه توده‌ای می‌گذرد، دیگر هیچگاه نتوانست اعتراضات در ابعاد میلیونی رخ دهد. با این وجود، جنبش در اشکال اعتراضی متنوع دیگر ادامه یافت و گاه در روزها و مناسبت‌های معین، نظیر ۱۶ آذر، روز قدس، عاشورا، ۲۲ بهمن و آخرین آن در سال ۸۸، چهارشنبه سوری، به تظاهرات توده‌ای علیه رژیم انجامید. ادامه این جنبش آزادی‌خواهانه، به رغم تمام وحشی‌گری ارگان‌های سرکوب رژیم جمهوری اسلامی، به بند کشیدن چندین هزار تن از مردم ایران، کشتار ده‌ها تن از مبارزین در خیابان‌ها، زیر شکنجه و اعدام و با وجود ضعف رهبری و تشکل، گویای ریشه‌دار بودن و شکست‌ناپذیری آن است. دست‌اوردهای این جنبش تا همین لحظه نیز کم نیست. این جنبش، مقدم بر هر چیز یک شکست سیاسی بزرگ برای رژیم است که حتا در انظار افکار عمومی جهانی به کلی مفضوح و رسوا شده است. مبارزه توده‌های مردم، پوچ بودن شکست‌ناپذیری رژیم سر تا پا مسلح با ارتشی بزرگ از جیره‌خواران و مزدوران را نشان داد. ترس از مبارزه علنی، مستقیم و رو در رو با رژیم در ابعاد توده‌ای فرو ریخت. جنبش اعتراضی توده‌ای در این چند ماه پیوسته رادیکال‌تر شد و این رادیکالیسم در ارتقای شعارها کاملاً آشکار است. این مبارزه در سد دیکتاتوری رخنه ایجاد کرد و آشکارا نشان داد که رژیم دیگر نمی‌تواند به روال گذشته با سرکوب و اختناق، مردم را در انقیاد و اسارت خود نگهدارد. مبارزات توده‌های مردم، شکاف‌های عمیقی در درون طبقه حاکم پدید آورد و موقعیت رژیم را بیش از پیش متزلزل ساخت. لذا مرحله جدید در رشد و اعتلای جنبش توده‌ای، رژیم را با چنان بحران ژرف سیاسی روبرو ساخت که دیگر به سادگی قادر نیست بر آن غلبه کند. رژیم‌هایی که از وحشت مبارزات توده مردم ناگزیر شده است، نیروهای مسلح خود را پیوسته در آماده باش نگهدارد، موقعیت‌اش وخیم‌تر از آن

است که بتواند از چنگ بحران کنونی نجات یابد. آنچه که تاکنون مانع از سقوط جمهوری اسلامی شده است، نه قدرت و توان این رژیم، بلکه نقاط ضعف جنبش فعلاً موجود بوده است. اصلی‌ترین نقطه ضعف، نبود رهبری و عدم ارتقای مبارزات این جنبش به اشکالی عالی‌تر است که خود ریشه در ضعف دیگری دارد که همانا عدم حضور مستقل توده‌های میلیونی کارگر و زحمتکش است. به نحوی که می‌توان وجود یک شکاف میان اجزاء مختلف جنبش‌های مبارزاتی مردم ایران را به وضوح مشاهده کرد. ریشه این شکاف نیز به همان مراحل آغازین جنبش سیاسی کنونی باز می‌گردد. جنبش سیاسی که با خرداد ماه سال ۸۸ شکل گرفت، اساساً جنبشی آزادی‌خواهانه حول آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک بود. نیروهای شرکت‌کننده در آن، بخش آگاه‌تر جامعه، به ویژه دانشجویان بودند و مراکز عملیاتی آن عمدتاً به محلات و مناطق مرفه‌تر شهرهای بزرگ و بالنتیجه اشکال خاصی از مبارزه محدود می‌شد. مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش که تا آن لحظه عمدتاً به مطالبات اقتصادی محدود بود، هنوز تا به آن حد رشد و ارتقا نیافته بود که بتواند خود را با جنبش سیاسی که در یک لحظه پدید آمده بود، هماهنگ سازد و این جنبش‌ها حول مطالبات اقتصادی و سیاسی در یکدیگر ادغام شوند. بنابراین، این، در حالی که مبارزات آزادی‌خواهانه به شکل یک جنبش سیاسی در یک سو ادامه یافت، مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش عمدتاً حول مطالبات اقتصادی در سوی دیگر ادامه پیدا کرد. این شکاف و جدایی به تضعیف جنبش سیاسی و محدودتر شدن دامنه آن انجامید. لذا تا وقتی که این شکاف پر نشود، ضعف‌های جنبش سیاسی به جای خود باقی خواهد ماند. سالی که اکنون آغاز شده است، احتمال برطرف شدن این شکاف را تقویت می‌کند و چشم‌اندازهای نوینی برای اعتلا و ارتقای کلیت جنبش می‌گشاید. این واقعیتی بدیهی‌ست که جمهوری اسلامی برای بقای خود راه دیگری جز تشدید سرکوب و اختناق ندارد. از این جهت تضاد میان توده‌ی مردم آزادی‌خواه ایران با رژیم استبدادی جمهوری اسلامی حادتر و برجسته‌تر خواهد شد. تشدید این تضاد، الزاماً به رشد و توسعه مبارزات عمومی آزادی‌خواهانه خواهد انجامید. جمهوری اسلامی در سال جدید، با یک بحران اقتصادی، عمیق‌تر از سال‌های گذشته روبه‌رو خواهد بود. رکود اقتصادی به مرحله‌ای که شاخص به اصطلاح رشد تولیدات، مطلقاً منفی خواهد بود، به وخامت بیشتر شرایط معیشتی کارگران، تشدید تضاد آن‌ها با سرمایه‌داران و دولت و اشکال عالی‌تری از مبارزات خواهد انجامید. سیاست اقتصادی نئولیبرال آزادسازی قیمت‌ها، عموم توده‌های زحمتکش را به نقطه انفجار خواهد رساند. گسترش و اعتلای مبارزات کارگران و بروز شورش‌های تهی‌دستان و زحمتکشان، نتیجه ناگزیر تعمیق بحران اقتصادی و سیاست اقتصادی دولت خواهد بود. با این چشم‌انداز است که جنبش عمومی توده‌های مردم ایران، می‌تواند به یک جنبش سیاسی فراگیر و سراسری تبدیل شود و شکافی که اکنون میان سطوح مختلف مبارزاتی و جنبش‌های توده‌ای وجود دارد، بر طرف گردد.

## دستمزدهای کارگری و ضرورت تشدید مبارزه علیه نظم موجود

ویژه از نظر سنجی با "بخش های کارگری" سخن می گوید، به کلی دروغ و هذیان می گوید، مگر آنکه مورد نظرش، بازم سرمایه داران، نمایندگان و سخنگویان آن ها و نظریه پردازان آن ها در زمینه مسایل کارگری باشد. اولاً کسی که نخواهد چشم خود را به روی واقعیت های جامعه ببندد، نمی تواند این موضوع را انکار نماید که قیمت تمام کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران در سال ۸۸ به شدت افزایش یافت و نرخ تورم، نه ۱۵ درصد که بانک مرکزی ادعا کرده است، بلکه حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد افزایش یافت. ثانیاً، این موضوع از روز روشن تر است که نرخ تورم در سال ۸۹ نیز در این حد باقی نمی ماند و با اجرای قانون هدفمند سازی یارانه ها و یا به عبارت درست تر آزاد سازی کامل قیمت ها، که به اعتراف برخی از نمایندگان مجلس ارتجاع، تورمی بین ۴۵ تا ۶۰ در صد را در پی خواهد داشت، نرخ تورم، از این هم بسیار فراتر خواهد رفت. ثالثاً، متوسط هزینه ماهانه یک خانوار شهری، حتی طبق برآورد و بررسی مرکز آمار ایران، از یک میلیون تومان هم بیشتر و خط فقر، چیزی حدود یک میلیون تومان است. در حالیکه حداقل دستمزد کارگران برای سال ۸۹ از یک سوم این خط فقر هم کمتر است!

بنابراین، اینکه معاون وزارت کار رژیم می گوید، برای تعیین دستمزدها اطلاعات فراگیر و واقعی و نیز "مصلح کارگران" در نظر گرفته شده است، صرفاً یک ادعای بی پایه و توحالی و دروغ محض است! معاون وزارت کار همچنین ادعا کرده است که برای تعیین حداقل دستمزدها، با "بخش های کارگری" نیز مشورت و به نظر سنجی پرداخته است! اما این ادعای معاون وزارت کار نیز دروغ بیشرمانه ای بیشتر نیست. مگر آنکه همان گونه که اشاره شد، مورد نظر وی سرمایه داران و نمایندگان و سخنگویان رنگارنگ آن ها باشد. و گر نه، تا جایی که به کارگران بر می گردد، کارگران ایران بارها و بارها خواستار افزایش دستمزد به بالای خط فقر شده اند. تشکلهای و جمع های کارگری موجود نیز مستمراً این خواست کارگران را مطرح ساخته اند و پیش از آنکه شورای عالی کار در مورد دستمزدها تصمیم گیری نماید کرا را خواستار افزایش دستمزد به بالای خط فقر شده اند و این مطالبه کارگری را به اشکال مختلفی به گوش مسئولین و تصمیم گیرندگان رژیم رسانده اند. که در این جا به دو نمونه آن اشاره می کنیم. چند کمیته، سندیکا و جمع کارگری با انتشار بیانیه ای در ۱۸ اسفند سال ۸۸ در مورد حداقل دستمزدها در سال ۸۹، ضمن افشاء و ردّ روش و مبنای تعیین دستمزدهای کارگری در جمهوری اسلامی و تاکید بر اتحاد و مبارزه کارگران علیه مناسبات و سیستم استثمارگرانه موجود، در عین حال خواستار افزایش دستمزد به بالای ۹۰۰ هزار تومان (یعنی خط فقر برآورد شده توسط ارگان های وابسته به حاکمیت) شده بودند. علاوه بر بیانیه تشکلهای مستقل جنبش کارگری در مورد حداقل دستمزدها در سال ۸۹، که به

امضای هیأت بازگشائی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات ساختمان، کارگران فلزکار مکانیک، شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری مرکب از کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته پی گیری برای ایجاد تشکلهای آزاد کارگری و جمع شورائی فعالین کارگری رسیده بود، درست یک ماه پیش از آنکه شورای عالی کار دستمزدهای کارگری را تعیین کند، چهار تشکل کارگری دیگر، یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه نیز با انتشار یک بیانیه مشترک، به مناسبت سی و یکمین سالروز انقلاب ۵۷ و تجدید خاطره مبارزات مردم برای برچیده شدن بساط اختناق و سرکوب و برخورداری از یک زندگی بهتر و همچنین تاکید بر نقش طبقه کارگر و در پیشاپیش آن کارگران شرکت نفت که با اعتصاب سراسری، کمر استبداد را در هم شکستند، رنوس خواست های حداقلی کارگران ایران را اعلام نموده و خواستار تحقق فوری و بی قید و شرط آن شدند. یکی از خواست های ده گانه کارگران، افزایش فوری حداقل دستمزدها بر اساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان منتخب آن ها در مجامع عمومی کارگری بود.

هیچ کارگری، هرگز نشنید و ندید که مسئولین وزارت کار و یا شورای عالی کار، برای تعیین حداقل دستمزدها، نظر این کارگران را جویا شده باشند و یا اصلاً توجهی به آنها و مطالباتشان کرده باشند. البته بی ربطی حرف ها و ادعاهای معاون وزیر کار، با نظرات، منافع و "مصلح کارگران"، چیزی نیست که نیاز به اثبات داشته باشد. جمهوری اسلامی و نهادهای دولتی مربوطه، نه فقط هیچگاه نظر این کارگران را در مورد مسائل کارگری منجمله تعیین میزان حداقل دستمزد، جویا نشده اند و به آن کمترین توجهی ننموده اند، که بر عکس، هر کارگر آگاهی را که خواستار مداخله کارگران در تعیین میزان حداقل دستمزدها شده و یا حرفی از تعیین دستمزد توسط خود کارگران و تشکلهای کارگری به میان آورده است، فوراً بازداشت و سرکوب نموده، به زندان انداخته و از کار اخراج نموده اند. ده ها کارگر آگاه در همین ارتباط و در ارتباط با فعالیت های آگاه گرانه خود، توسط حراست و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم بازداشت شده، به زندان افتاده اند و از کار اخراج شده اند. اعضای هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه که چند تن از آنان هنوز در زندان بسر می برند، از آن جمله می باشند. بنابراین، هیچ کارگری غیر از این نمی اندیشد که رژیم جمهوری اسلامی به تمام معنا یک رژیم ضد کارگری ست و شورای عالی کار آن نیز همواره از منافع طبقه سرمایه دار دفاع نموده و هنگام تعیین میزان حداقل دستمزد نیز گوش به فرمان و مجری اوامر کارفرمایان و صاحبان سرمایه و در یک کلمه طبقه سرمایه دار بوده

است. بدیهی ست که مورد نظر ابراهیم نظری جلالی معاون وزارت کار در مورد "نظر سنجی از صاحب نظران بخش های کارگری"، پیرامون تعیین حداقل دستمزدها، نه تشکلهای و فعالین کارگری منجمله تشکلهای که در آستانه تعیین حداقل دستمزد توسط شورای عالی کار، اقدام به صدور منشور و بیانیه نمودند، بلکه احتمالاً شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و عوامل رژیم در میان کارگران می باشد.

با این وجود باید گفت که حداقل دستمزدها، اگر چه با توافق آن تعداد از به اصطلاح کسانی که به عنوان نماینده کارگران در شورای عالی کار حضور یافته بودند، تعیین گردید، اما حتا نظر همه اعضای این تشکلهای ارتجاعی-جاسوسی و کارگزار سرمایه را هم تأمین نکرد. چرا که "کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار تهران" و نیز برخی از وابستگان به خانه کارگر از جمله علیرضا محبوب دبیر کل خانه کارگر، رقی بالاتر از ۵۰۰ هزار تومان را برای حداقل دستمزدهای کارگری در سال ۸۹ پیشنهاد و عنوان کرده بودند، که طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه، وقعی به حرف ها و خواست های حتا پادوان خود هم نگذاشتند!

به هر رو، دستمزدهای کارگری، بار دیگر بسیار پائین و رسماً در زیر خط فقر تعیین گردید. مسأله فقط این نیست که دستمزد کارگر در زیر خط فقر است. در سال گذشته و در دو سه سال گذشته نیز دستمزد کارگر زیر خط فقر بوده است. مسأله این هم هست که در عین زیر خط فقر بودن دستمزد، فاصله دستمزد با خط فقر نیز مدام افزایش یافته است! اگر در سال گذشته یک میلیون تومان در آمد ماهانه خط فقر بود، با اجرای قانون هدفمند سازی یارانه ها در سال جاری که افزایش وحشتناک قیمت ها و نرخ تورم را در پی خواهد داشت، متوسط هزینه یک خانوار یا خط فقر نیز به حدود یک میلیون و پانصد هزار تومان خواهد رسید و دستمزدهای کارگری که زمانی یک دوم و یک سوم خط فقر بود، به یک پنجم خط فقر سقوط خواهد کرد.

همه می دانند و بیش و پیش از همه، هر کارگری این را خوب می داند که با ۱۰۱ هزار تومان مزد روزانه، نمی توان هزینه های زندگی را تأمین کرد. با ۳۰۳ هزار تومان در ماه، شاید بتوان خرج ایاب و ذهاب را تأمین کرد و نفس کشید، اما قطعاً نمی توان با آن زندگی را اداره کرد. رژیم جمهوری اسلامی و شورای عالی کار آن، با تعیین دستمزدهای ناچیز بار دیگر به کارگران و خانواده های کارگری چنین پیغام می دهند که باز هم باید از شکم خود و از سفره های خالی خود بزنند، از تفریحات نداشته و از تحصیل فرزندان خود چشم پوشند و باید با گرسنگی، بدبختی، فقر و فلاکت هولناک تری دست و پنجه نرم کنند! و تنها به زنده ماندن، که چیزی جز تباهی و مرگ تدریجی نیست اکتفا نمایند!

واضح است که این تصمیم رژیم جمهوری اسلامی و شورای عالی کار آن، از سوی کارگران بلاجواب نخواهد ماند. مبارزه کارگران برای زنده ماندن و برای بهبود شرایط کار و بی هیچ شک و تردیدی برای افزایش دستمزدها، ادامه خواهد یافت. چرا که کارگر، چیزی جز نیروی کار خویش ندارد. کارگر نیروی کار خود را به سرمایه دار می فروشد و با پولی که در ازاء

## تحریکات تازه‌ی اسرائیل علیه مردم فلسطین

فروردین بنیامین نتانیاهو و باراک اوباما بدون هیچ گونه اطلاعیه و نتیجه‌ای پایان یافت، اما دولت آمریکا همچنان مهم‌ترین و اصلی‌ترین حامی اسرائیل باقی می‌ماند. خانم هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا روز دوم فروردین در کنگره‌ی AIPAC (کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل) گفت که کمک نظامی سالیانه‌ی سه میلیارد دلاری آمریکا به اسرائیل ادامه خواهد یافت و در سال آینده مبلغ آن افزایش پیدا خواهد کرد. بنابراین به رغم سردی روابط آمریکا و اسرائیل، سیاست‌های حمایت‌آمیز و استراتژیک آمریکادریال اسرائیل، با تصمیم دولت این کشور به ساخت و ساز ۱۶۰۰ مسکن در بیت‌المقدس شرقی عوض نمی‌شود. از سوی دیگر دولت آمریکا اکنون برای حفظ منافع و پیشبرد سیاست‌های خودش در منطقه با تصمیمات اسرائیل به مخالفت می‌پردازد. این موضوع را یک ژنرال چهار ستاره‌ی آمریکایی روز ۲۵ اسفند به وضوح مطرح کرد. ژنرال دیوید پترائوس که فرمانده‌ی نیروهای نظامی آمریکایی در منطقه‌ی ای به وسعت مصر تا پاکستان است در این روز در برابر کمیسیون امور نظامی سنای آمریکا گفت: "ادامه‌ی درگیری‌های اسرائیل و برخی از همسایه‌هایش به توان ما برای دفاع از منافعمان ضربه می‌زند. کشمکش درخاورمیانه به احساسات ضدآمریکایی دامن می‌زند و دفاع آمریکا از اسرائیل را برجسته می‌کند. خشم اعراب در رابطه با مسئله‌ی فلسطین به محدودیت روابط آمریکا با دولت‌های منطقه می‌انجامد. القاعده و دیگر گروه‌های متخاصم از این موضوع بهره‌برداری می‌کنند تا نیروهای جدیدی را علیه ما بسیج کنند و ایران نیز از این موضوع استفاده می‌کند تا نفوذ خود را در جهان عرب از طریق حزب الله در لبنان و حماس در فلسطین افزایش دهد."

به هر حال دولت متجاوز اسرائیل تصمیم اخیر خود را در چارچوب سیاست‌های همیشگی‌اش برای تنگ کردن عرصه به مردم فلسطین اتخاذ کرده است، چرا که هم اکنون بیش از دویست هزار شهرک نشین اسرائیلی در بیت المقدس و حوالی‌اش سکنی دارند. دولت اسرائیل در ماه‌های اخیر ده‌ها فلسطینی را از خانه‌اشان اخراج کرده است. دولت اسرائیل در واقع به سیاستی ادامه می‌دهد که بیش از چهار دهه پیش آغاز شد و هدفی به جز یهودی نشین کردن بیش از پیش بیت المقدس ندارد. البته این موضوع فقط مختص بیت المقدس نیست و در کرانه‌ی غربی رود اردن نیز فقط در یک سال اخیر شهرک نشین‌های یهودی نزدیک به ۵٪ افزایش پیدا کردند. این درحالی‌ست که نتانیاهو "انجماد موقت" ساخت و ساز را اعلام کرده بود! از سوی دیگر با فشارهای دولت اسرائیل وضعیت در نوار غزه بیش از بیت المقدس و کرانه‌ی غربی به وخامت گراییده است. اسرائیل نوار غزه را "منطقه‌ی دشمن خیز" اعلام نموده و از ورود اقلامی مانند چای، مواد، گفش و شمع و از این قبیل نیز جلوگیری می‌کند.

اما پرسشی که می‌توان مطرح کرد این است که دولت اسرائیل چگونه می‌تواند در شرایط کنونی چنین سیاست تجاوزگرانه و توسعه طلبانه‌ای

اتخاذ نماید بدون این که با یک واکنش جدی روبه‌رو گردد؟ واقعیت این است که وضعیت داخلی نیروهای فلسطینی و بی‌عملی قدرت‌هایی که به نوعی می‌توانستند تأثیرگذار باشند چنین امکانی را برای اسرائیل فراهم نموده است. در داخل فلسطین یک حکومت خودگردان وجود دارد که تنها بر بخش کوچکی از سرزمین‌های اشغالی کمابیش حکمرانی می‌کند. این حکومت خودگردان از سوی قدرت‌های بزرگ به رسمیت شناخته شده و از کمک‌های مالی آن‌ها به ویژه اتحادیه اروپا برخوردار است اما در داخل فلسطین بیش از گذشته نفوذ خود را از دست داده است. نیروهای اسلام‌گرا و به ویژه حماس یک تازمیدان در نوار غزه شده‌اند و با حمایت و تأمین مالی بی‌حساب و کتاب دولت‌هایی مانند جمهوری اسلامی ایران به اختلافات داخلی دامن می‌زنند و مانند دولت اسرائیل خواهان صلح نیستند.

نکته‌ی برجسته‌ی دیگر در رابطه با تعدی و تجاوز دولت اسرائیل علیه حقوق لاقفل شناخته شده‌ی مردم فلسطین در حالی صورت می‌گیرد که دولت‌های منطقه به ویژه دولت‌های عربی بیش از همیشه با انفعال روبه‌رو هستند و نه می‌توانند و نه می‌خواهند موضعی یک دست برای دفاع از مردم فلسطین اتخاذ کنند. نمونه و مثال بارز آن اجلاس روزهای ۷ و ۸ فروردین لیگ عرب در شهر سرت لیبی است که بدون هیچ‌گونه نتیجه و حتی یک قطعنامه پایان پذیرفت. در این اجلاس سران برخی کشورها مانند مصر به بهانه‌های واهی حتی شرکت نکردند. هنگامی که شرکت کنندگان متوجه شدند که نمی‌توانند موضعی همگون اتخاذ کنند کمیسیونی از وزرای امور خارجه بیست و دو کشور عضو تشکیل دادند. در این کمیسیون گفته شد که کشورهای عضو باید قطعنامه‌ای با مضمون توقف ساخت و ساز شهرک نشین‌های اسرائیلی تدوین کنند که راهگشای مذاکرات صلح دو طرف باشد. اما همین قطعنامه‌ی خشک و خالی هم با توافق مواجه نشد و اجلاس بدون هیچ‌گونه نتیجه‌ای پایان یافت. عمر موسی، دبیر اول این نهاد در پایان اعلام کرد که یک اجلاس فوق العاده در سال جاری برگزار خواهد شد که زمان و مکان آن معلوم نیست! وی اعلام کرد که کشورهای عرب باید از هم اکنون این موضوع را در نظر داشته باشند که امکان "شکست کامل" مذاکرات صلح وجود دارد. با این وجود بان کی مون، دبیر اول سازمان ملل متحد با استیصال از دولت‌های عرب خواست که برای "مذاکرات غیرمستقیم" تلاش کنند. قرار بود محمود عباس، رئیس حکومت خودگردان فلسطین با میانجی‌گری میچل، فرستاده‌ی ویژه‌ی آمریکا با اسرائیل "مذاکرات غیرمستقیم" را آغاز کند. اما همین که تصمیم ساخت و ساز ۱۶۰۰ خانه در بیت المقدس شرقی اعلام شد، وی گفت که چنین مذاکراتی با این تصمیم امکان‌پذیر نیست.

تحریکات اخیر اسرائیل در لحظه‌ی کنونی حل مسئله‌ی فلسطین را به طور بی‌سابقه‌ای در بن بست قرار داده است. در حالی که با توجه به برخی تغییرات در سیاست‌های دولت کنونی آمریکا امکان ایزوله کردن دولت اسرائیل بیش از گذشته وجود دارد، اما خوددستی نیروهای

اسلام‌گرا که بر بخشی از سرزمین‌های اشغالی، نوار غزه، استیلاء یافته‌اند، چنین امکانی را کم توان می‌کند و بهانه برای تجاوزات نظامی اسرائیل از قبیل آن چه در دسامبر ۲۰۰۸ و ژانویه ۲۰۰۹ در نوار غزه رخ داد را فراهم می‌نماید. دولت‌های عربی منطقه قادر به اقدام قابل توجهی برای کمک به مردم فلسطین نیستند. در چنین شرایطی شاید تنها راه همانا رویش جنبش جدیدی از پایین یا "انفصالی‌سوم" باشد.

از صفحه ۳

## دستمزدهای کارگری و ...

آن دریافت می‌کند، باید بتواند معاش خود و خانواده‌اش را تأمین کند. مزد کارگر قاعدتاً باید آن قدر باشد که کارگر بتواند نیازهای زندگی و وسائل معشیتی خود و خانواده‌اش را جهت حفظ حیات و ادامه کاری برآورده سازد و توانایی کارگر برای کار را تجدید کند. اما قیمت و مسائل معشیتی و سایر نیازمندی‌های ضروری برای حفظ حیات و تجدید قوای کارگر ثابت نمی‌ماند. در سال گذشته شاهد روند افزایش شدید قیمت‌ها بودیم که در سال جاری نیز همین روند با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت. از اینرو کارگر چه برای تأمین این وسائل و نیازمندی‌ها و چه برای بهبود شرایط زندگی خود خواستار افزایش دستمزد می‌شود و برای آن مبارزه می‌کند. مادام که نظام سرمایه‌داری بر سر کار باشد، افزایش دستمزد، یکی از خواست‌های مهم و یکی از عرصه‌های دائمی مبارزه طبقه کارگر خواهد بود. تردیدی در این مسأله وجود ندارد که به تناسب گستردگی و متشکل بودن مبارزات کارگران، میزان اثر بخشی آن و اجبار طبقه حاکم به پذیرش مطالبات کارگران از جمله مسأله افزایش دستمزدها نیز بیشتر خواهد بود. با این وجود، هر کارگر آگاهی این موضوع را می‌داند که طبقه سرمایه‌دار ولو زمانی که در برابر کارگران مجبور به عقب نشینی می‌شود و امتیازاتی به کارگران می‌دهد و فرضاً در برابر افزایش دستمزد‌ها به خواست کارگران تمکین می‌کند، اما با هزار و یک ترفند می‌تواند این امتیازات را از کارگران پس بگیرد.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که در طی بیش از سه دهه حاکمیت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به رغم افزایش گاه به گاه دستمزدهای اسمی، اما دستمزد واقعی و قدرت خرید کارگران پیوسته کاهش یافته است. اگر در جانی و در تحت شرایطی طبقه سرمایه‌دار به ناگزیر امتیازاتی به کارگران داده است، جای دیگر در شرایط دیگر آن را پس گرفته است و شرایط معشیتی و اقتصادی خانواده‌های کارگری پیوسته وخیم‌تر شده است. به این روند باید خاتمه داد و بر این چرخش در دایره بسته باید نقطه پایان گذاشت.

در برابر کارگران، راه دیگری، جز خروج از این دایره وجود ندارد. کارگران راه دیگری ندارند جز آنکه همپای گسترش مبارزات متحد و متشکل برای افزایش دستمزدها به بالای خط فقر، مبارزات خویش علیه رژیم ضد کارگری حاکم و تمام‌نهادهای آن را تشدید نمایند، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و تمام نظم حاکم را براندازند و حکومت خود را مستقر سازند.

## بودجه ۸۹ فقیرتر شدن کارگران، گسترش نظامی گری و فساد

بودجه ای که راه را بر گسترش هر چه بیشتر فساد حکومتی و نظامی گری باز نموده است. بی شک بودجه سال جدید در ادامه ی بودجه هایی است که در طی این سال ها به تصویب همین قماش رسیده بود و دعوای نیز نه در اصل موضوع که در چگونگی و شدت و ضعف آن و نیز سهم هر جناح از تقسیم آن بوده و هست. دعوای و نزاع هایی که سال گذشته نیز مشابه ی آن را دیدیم و نیز نتیجه ی آن که بودجه ۸۸ بود. سال گذشته نیز و در حالی که هنوز موضوع طرح حذف یارانه ها به تصویب نرسیده بود، احمدی نژاد خواستار در نظر گرفتن مبلغ ۳۴ هزار میلیارد تومان در بودجه برای این موضوع شده بود. در آن سال نیز اختلاف به جایی رسید که احمدی نژاد بار دیگر تهدید به پس گرفتن لایحه یارانه ها کرده بود. به واقع داستان تصویب بودجه امسال، داستانی تکراری از شومن های حکومت اسلامی است که از هم اکنون می خواهند عواقب فاجعه بار اجرای بودجه ۸۹ و حذف یارانه ها را به پای یکدیگر بنویسند.

برای روشن تر شدن هر چه بیشتر عواقب بودجه ۸۹ و تاثیر آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان و نیز تاثیر آن در وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سال آینده، سعی می کنیم در این مطلب، هر چند مختصر، به بررسی بودجه ۸۹ پرداخته و نقشی را که بودجه به ویژه در کشورهای دیکتاتوری، آن هم کشوری که از درآمد سرشار نفتی برخوردار است برعهده دارد، بازگو کنیم. بودجه در ظاهر امر بیانگر میزان درآمدها و هزینه هایی است که دولت در یک سال مالی دارد و بازتاب دهنده ی سیاست های مالی دولت در سال پیش رو می باشد. در بسیاری از کشورها منبع اصلی درآمد دولت ها مالیات ها هستند، اما در ایران جدا از مالیات که به صورت مستقیم و غیر مستقیم دریافت می شود، درآمد نفتی از مهم ترین منابع درآمدی دولت به حساب می آید. اما دولت در برابر این درآمدها، هزینه هایی را دارد که با استفاده از منابع درآمدی خود، باید پاسخگوی آن ها باشد. در کشوری چون ایران، هزینه های جاری به دلیل حجم بزرگ نیروهای نظامی و نیز بروکراسی گسترده که لازمه ی حکومت های فاسد و دیکتاتور است، بخش قابل توجهی از بودجه بلعیده می شود. بخش دیگر هزینه ها نیز عمران است که آن هم به دلیل فساد حکومتی در عمل تنها بخش کوچکی از آن به درستی استفاده شده و بقیه صرف ندانم کاری های دستگاه حاکم و نیز بخور و پباش آنها می شود. بودجه ۸۹ نه تنها در ادامه ی همان روح حاکم بر بودجه های سال های قبل می باشد که از این حیث بسیار فراتر نیز رفته است. بودجه ۸۹ در واقع اوج ابتذال و فساد در دستگاه حاکمیت بورژوازی را عیان می سازد.

میزان کل بودجه سال ۸۹ مبلغ سیصد و شصت و هشت هزار میلیارد تومان است که نسبت به بودجه سال گذشته به میزان دویست و نود و هشت هزار میلیارد تومان حدود ۳۰ درصد افزایش یافته است. اما به رغم این افزایش شاهد آن هستیم که این افزایش در بخش های مربوط به خدمات عمومی مانند آموزش و پرورش و بهداشت یا

صفر بوده و یا بسیار ناچیز می باشد. اما در عوض در بخش های نظامی و یا دستگاه های تحقیق توده ای مانند مراکز فرهنگی وابسته به رژیم شاهد افزایش سرسام آور بودجه هستیم. در بخش بهداشت، مشاور وزیر بهداشت در امور مجلس می گوید که بودجه وزارت فوق ۱۳ درصد افزایش داشته است. این در حالی است که به گفته ی وی برخی معتقدند که این بودجه تنها ۷ درصد افزایش داشته، وی هم چنین اعتراف می کند که در بودجه ۸۹ میزان قابل توجهی برای کسری سال گذشته در نظر گرفته شده است. منتقدان بودجه که آن ها نیز در درون همین حاکمیت هستند، معتقدند با بودجه فعلی وزارت بهداشت، وضعیت سلامتی و بهداشت مردم بدتر شده و سهم در نظر گرفته شده در برنامه پنج ساله برای مردم در بهداشت هم چنان به زیان مردم و بیشتر شدن سهم آن ها در چرخش است. این در حالی است که در این بودجه نرخ تورم و تاثیر آن بر ارقام فوق به هیچ عنوان در نظر گرفته نشده است.

وضعیت آموزش و پرورش از این هم بدتر است. علی عباسپور رییس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس می گوید: سال ۸۸ بودجه بخش آموزش و پرورش حدود ۱۰ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان بود که در لایحه بودجه ۸۹ این رقم به ۱۱ هزار میلیارد تومان افزایش یافته که چندان افزایش قابل ملاحظه ای نیست. این در حالی است که بودجه آموزش و پرورش در سال گذشته با کسری قابل ملاحظه ای روبرو بوده است.

از سوی دیگر بودجه سازمان نوسازی مدارس در سال ۸۹ در حد صفر است. مخیر کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس در این باره می گوید: "بودجه آموزش و پرورش برای سال ۸۹ در حالی ارایه شده است که بودجه عمرانی آموزش و پرورش برای سازمان نوسازی در حد صفر است" و این بدین معناست که دولت در سال آینده برنامه ای برای بازسازی مدارس در نظر نگرفته است، دولتی که هم اکنون در عراق مشغول ساختن بیمارستان در کربلا است، حاضر نیست برای مدارس ایران هیچ هزینه ای بپردازد. اما برخلاف بخش هایی که با زندگی توده ها ی زحمتکش سروکار دارند، بودجه بخش های نظامی و فرهنگی افزایش قابل ملاحظه ای داشته است. ستار هدایت خواه سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس در گفت و گو با خبرنگار فارس می گوید: بودجه بخش فرهنگ نسبت به سال ۸۸ افزایش خوبی پیدا کرده و تقریباً کمی کمتر از ۲ برابر شده است. به گفته ی وی سهم بودجه ی این بخش در کل بودجه در سال ۸۴ کمتر از ۲ درصد بود که در بودجه امسال به ۷ تا ۷ و نیم درصد رسیده است. افزایش بودجه بخش فرهنگ به گونه ای صورت گرفته که تا حدود زیادی حساب دخل و خرج این بخش و این که بودجه فوق در چه مسیری و چگونه خرج می شود حتماً برای مجلسیان نیز معلوم نبوده و نیست. آش آن قدر شور بوده است که برای مثال حمید رسایی نیز که از نمایندگان چماق کش دولت در مجلس است به صدا درآمده و در گفت و گو با خبرنگار فارس ضمن حمایت از افزایش بودجه بخش فرهنگ، در مورد بخشی از این افزایش ها می گوید: "اما متأسفانه این حسن همراه با ابهام است. در حقیقت در نحوه استفاده از این بودجه ابهام وجود دارد". یکی از موارد افزایش بودجه در بخش فرهنگ به طور مثال افزایش بودجه کانون

های فرهنگی و هنری مساجد است. به گفته ی حسینی وزیر ارشاد بودجه کانون های فوق از یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان در سال ۸۴ به ۲۵ میلیارد تومان در سال ۸۹ یعنی بیش از ۱۵۰۰ درصد در طی تنها ۵ سال افزایش یافته است. وی هم چنین از افزایش بودجه فعالیت های قرآنی از ۱۱ میلیارد تومان در سال ۸۸ به ۱۸ میلیارد تومان در سال ۸۹ (یعنی حدود ۷۰ درصد رشد) خبر داد. بودجه بخش فرهنگ در حالی این افزایش را داشته است که در بسیاری موارد مبالغ قابل توجهی در اختیار سازمان ها و موسساتی قرار می گیرد که به دلیل ماهیت غیر دولتی آن ها هیچ نظارتی در نحوه استفاده از بودجه توسط آنها نمی تواند صورت گیرد.

بخش نظامی نیز از جمله بخش هایی است که با افزایش قابل ملاحظه ای روبرو شده است. براساس ارقام منتشره، بودجه این بخش بین ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش یافته است. به گزارش خبرگزاری آفتاب "مجموع بودجه نهادهای نظامی از ۱۱۲۵۰ میلیارد تومان در سال ۸۸ به ۱۴۷۵۳ میلیارد تومان در سال ۸۹ افزایش داشته است". در این میان بودجه سپاه از ۴۸۵۰ میلیارد تومان به ۵۸۲۵ میلیارد تومان افزایش یافته است. بالاترین افزایش در این بخش مربوط به وزارت دفاع است که ۵۰ درصد افزایش بودجه داشته است و شکی نیست که این افزایش بودجه در راستای توسعه ی برنامه های نظامی رژیم قابل تفسیر است.

نکته دیگر در این میان موضوع افزایش بودجه بسیج در مجلس است به طوری که نمایندگان مجلس خواستار اختصاص ۱۰۰ میلیارد تومان به بسیج در اصلاحیه بودجه و برای تنها دو ماه باقی مانده از سال شدند. پولی که باید آن را به حساب دست خوش مجلس به بسیج برای سرکوب اعتراضات توده ای گذاشت. البته هر چند که این موضوع به دلایل شکلی تصویب نشد اما باهنر نایب رییس مجلس قول داد که در جای دیگر این موضوع را جبران کرده و بودجه بسیج را بالا ببرند و البته از حساسیت نماینده گان برای بالارفتن بودجه بسیج تشکر کرد!!! جالب این است که هر سال مبلغی نیز جدا از بودجه معمول برای بسیج و جهت کمک به بسیجیان بیکار در نظر گرفته می شود. این مبلغ در سال های گذشته بالغ بر ۵۰ میلیارد تومان بوده است.

اما نکته بسیار مهمی که در سال های اخیر و با روی کار آمدن دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد بیش از پیش جلوه می کند نحوه ی بودجه نویسی است، به گونه ای که در عمل دست دولت برای اختلاس و فساد مالی به صورت گسترده ای باز شده است. ستاری فر رییس سابق سازمان برنامه و بودجه در دولت خاتمی بودجه نویسی دولت کنونی را مانند آوردن یک گونی پول شبیه می داند که دولت هر جور می خواهد آن را خرج می کند. این بدین معناست که در واقع حتماً این افزایش ها و کاهش ها نیز زیاد اهمیتی ندارند چرا که دولت با این بودجه می تواند به راحتی مبالغ را جابجا کند. حتماً اگر تخلف هم کند باز مهم نیست چرا که قدرت در دست دولت است و هر چه که خواهد در این رابطه انجام می دهد. براساس گزارش دیوان محاسبات، دولت در ۵۰ اجرای بودجه سال های گذشته بیش از ۵۰ درصد تخلف داشته است و البته این گزارش به درد جایی هم نخورد انگار نه انگار که قرار

است دولت بودجه ای را که با این همه سروصدا تصویب می شود اجرا کند. در واقع برای دولت مهم نیست که در مجلس چه تصویب می شود مهم این است که دولت با این گونی پول چه می خواهد بکند. این دیگر اوج ابتدال و فساد مالی در یک حکومت بورژوازی است.

توکلی رییس مرکز پژوهش های مجلس و از نمایندگان وابسته به جناح موسوم به محافظه کار نیز از جمله معترضان به این شیوه ی بودجه نویسی است او اعتراض دارد که دولت به عناوین مختلف در این لایحه اجازه جا به جایی اعتبارات را گرفته است. وی می گوید: "معنای این حرف این است که اصلا بودجه ای نوشته نمی شود و هیچ رقمی قابل اتکا نیست". الیاس نادران از دیگر نمایندگان محافظه کار مجلس نیز می گوید: "این لایحه در واقع مجموعه ای از اختیارات است که به دولت داده شده که بر اساس آن ها می تواند به هر نحوی صلاح بداند بودجه را طی سال ۸۹ بنویسد و به هر نحوی که مصلحت بداند به آن عمل کند". وی هم چنین در رابطه با بودجه فرهنگ می گوید: "اینکه ما چندین هزار میلیارد تومان از بودجه را به عنوان بودجه فرهنگی در اختیار یکی دو فرد قرار می دهیم که هم سوابق رفتاری آنها معلوم است و هم نسبت به مجلس هیچ مسئولیت پاسخگویی ندارند چه وجهی دارد؟ کجای آن با منطق بودجه نویسی سازگاری دارد".

یکی از مواردی که امکان فساد مالی دولت را در این بودجه گسترش داده موضوع تشکیل صندوق توسعه ملی است که قرار است حداقل ۲۰ درصد از درآمدهای حاصل از نفت، گاز و میعانات گازی به این صندوق ریخته شود. صندوقی که به طور کامل در دست احدی نژاد است و دولت هر گونه که می خواهد و به بهانه ی اعطای تسهیلات به بخش خصوصی و تعاونی برای سرمایه گذاری های مثلا زاینده و غیره می تواند این پول را از کیسه خلیفه خرج کند. صندوق توسعه ملی که حتما فاقد اساسنامه است، موجود نخرشیده ای ست که قرار است جای حساب ذخیره ارزی را بگیرد، حسابی که بنابر اعتراف نمایندگان مجلس در جریان تصویب بودجه، هم اکنون با ۲۱ تا ۳۸ میلیارد دلار تراز منفی روبرو است (و عجب حساب ذخیره ای!!!).

از دیگر مواردی که در بودجه سال ۸۹ به طور مستقیم زندگی کارگران و زحمتکشان را تحت تاثیر قرار می دهد موضوع حذف یارانه ها ست. حذف یارانه ها در یک کلام موجب بالا رفتن تورم به صورت مستقیم و غیر مستقیم می شود. به صورت مستقیم حذف یارانه ها موجب بالا رفتن قیمت بسیاری از کالاها ضروری مردم شده و به صورت غیر مستقیم حذف یارانه ها در بالا رفتن نقدینگی و نیز سرعت گردش نقدینگی تاثیر خواهد داشت. این موضوع در ایران که با رکود اقتصادی مواجه است، موجب افزایش تورم خواهد شد. در مورد یارانه ها توجه به این نکته مهم است که درآمد حذف یارانه ها به طور مستقیم از جیب مردم می رود اما تنها بخشی از آن است که قرار است و تاکید می کنیم قرار است به مردم برگردانده شود.

توکلی نماینده مرتجع مجلس با اعتراف به بالا رفتن نرخ بیکاری و تورم حتما تا ۵۰ درصد در

اثر اجرای لایحه بودجه می گوید: "اگر این تصمیم کمیسیون تصویب شود مردم باید عملا ۳۱ هزار میلیارد تومان بپردازند تا ۵۰ درصد درآمد خالص ۲۰ هزار میلیارد تومانی یعنی ۱۰ هزار تومان جبرانی بگیرند". جالب آن که با وجود چنین پیش بینی هایی از نرخ تورم در سال آینده، برای بالا رفتن حقوق کارمندان دولت که بخش عظیمی از آن ها مانند معلمان زیر خط فقر زندگی می کنند هیچ بودجه ای در نظر گرفته نشده است. محبوب از نمایندگان مجلس در این باره می گوید: "متاسفانه نه دولت و نه مجلس یک ریال به حقوق کارمندان اضافه نکردند. این در حالی است که دولت می داند باید برابر با نرخ تورم و شاخص زندگی، حقوق کارکنان را افزایش دهد". حداقل دستمزد کارگران نیز اگر چه افزایش یافته اما این افزایش از سویی بسیار ناچیز بوده و از سوی دیگر حداقل دستمزد کارگران در حالی حدود ۳۰۰ هزار تومان تعیین شده که هم اکنون و قبل از اجرای بودجه و لایحه حذف یارانه ها خط فقر چهار برابر حداقل دستمزد کارگران است.

از جمله موارد دیگری که در بودجه لحاظ شده و از سویی تورم را زود کرده و از سوی دیگر بار آن بر روی کارگران و زحمتکشان است مالیات های مستقیم و غیر مستقیم هستند. در سال های اخیر دولت سعی کرده است تا در لایحه بودجه با افزایش مالیات ها سهم آن را از کل درآمدهای دولت افزایش دهد، اما واقعیت این است که بالا رفتن مالیات ها نیز در شرایط کنونی و نحوه ای که حاکمیت آن را انجام می دهد، باری است که بر دوش کارگران و زحمتکشان می افتد. حتما اگر بالا رفتن مالیات برای سرمایه داران را نیز در نظر بگیریم، در اشفته بازار اقتصادی ایران، سرمایه داران این مقدار مالیات را به همراه سایر هزینه ها بر روی قیمت کالاها افزوده کرده و آن را در نهایت به فروش می رسانند. در لایحه بودجه ۸۹ میزان درآمدهای مالیاتی دولت با ۹ هزار میلیارد تومان افزایش معادل ۳۹ هزار میلیارد تومان پیش بینی شده که به معنای ۳۰ درصد رشد در درآمدهای مالیاتی است.

نکته دیگر کسری بودجه هنگفت دولت است که در واقع درآمدهای پیش بینی شده بسیاری از آنها قابل تحقق نمی باشند و از این رو کسری بودجه هنگفتی به کارگران و زحمتکشان که بار آن را به دوش می کشند تحمیل می شود. در جریان تصویب بودجه حتما بسیاری از نمایندگان مجلس نیز بر عدم تحقق بسیاری از ردیف های درآمدی انگشت گذاشتند. مالیات ها، درآمدهای گمرکی، اوراق قرضه از جمله این موارد هستند. به طور مثال دولت در بودجه فوق انتشار هشت و نیم میلیارد یورو اوراق مشارکت ارزی و بیست هزار میلیارد اوراق مشارکت ریالی را در نظر گرفته است که به نظر نمی آید حتی بخش کوچکی از این اوراق مشارکت ارزی قابل تحقق باشد. افزایش حجم نقدینگی در سال های اخیر نشانگر کسری بودجه هنگفتی است که در این سال ها بودجه از آن برخوردار بوده است و پُر واضح است که بار همه ی این کسری ها با بالا رفتن نرخ تورم و غیره بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار دارد. کافیسیت در نظر بگیریم که میزان نقدینگی که در زمان روی کار آمدن احمدی نژاد ۶۰ هزار میلیارد تومان بوده به ۲۱۱ هزار و ۶۶۱ میلیارد تومان رسیده است یعنی در عرض ۵ سال بیش از ۳۵۰٪ رشد داشته است.

جالب آن که در طی این سال ها و به رغم صعود جهشی قیمت نفت و در نتیجه درآمدهای ارزی دولت، و در حالی که دولت برای کسری بودجه های خود، به چاپ گسترده ی اسکناس پناه برده، دولت با یک بحران مالی نیز روبرو شده است. بسیاری از پروژه های عمرانی به دلایل مالی راکد مانده اند. دستمزدها در بسیاری از کارخانجات و شرکت های وابسته به دولت ماههاست که پرداخت نمی شود. معلمان حق تدریس دستمزدهای خود را طلب کار هستند و پاداش پایان خدمت کارکنان دولت از جمله معلمان پرداخت نمی شود. به دلیل کسری بودجه در بخش هایی چون آموزش و پرورش، بهداشت و غیره، بسیاری از پروژه ها بر زمین مانده است و البته بحران سیاسی داخلی و خارجی جمهوری اسلامی نیز این بحران مالی را تشدید کرده است. از سویی دولت برای مقابله با بحران سیاسی هزینه های سنگینی را صورت داد و از سوی دیگر در اثر بحران در روابط خارجی، بسیاری از پروژه هایی که نیازمند مشارکت خارجی بوده بر زمین مانده است، عسویه نمونه ی برجسته این موضوع است. مشکل دیگری نیز که بحران سیاست خارجی به اقتصاد ایران تحمیل کرده است، بالا رفتن هزینه هاست که به طور مثال در بالا رفتن نرخ بیمه کالاها توسط شرکت های بزرگ بین المللی خود را نشان می دهد. هم چنین بسیاری از شرکت های بزرگ همکاری خود را به دلیل تحریم های اقتصادی با ایران قطع کرده اند.

از سوی دیگر خوابیدن بسیاری از پروژه های عمرانی خود بر نرخ بیکاری تاثیر گذاشته و منجر به بیکاری گسترده تری گردیده و خواهد شد. بی شک یکی دیگر از عوارض بودجه ی ۸۹ بالا رفتن نرخ بیکاری خواهد بود. هم اکنون بسیاری از کارخانجات یا تعطیل شده و یا تنها با بخشی از ظرفیت خود کار می کنند و این بحران که سال های قبل به برخی از کارخانجات مانند نساجی، فرش و لوازم خانگی محدود بود، امروزه حتما به کارخانه های بزرگ و استراتژیک نیز کشیده شده است.

### بودجه ۸۹ در یک کلام

همان طور که گفته شد، بودجه در ایران از سویی به دلیل ساختار سیاسی حاکمیت و از سوی دیگر به دلیل اهمیت نفت در درآمد ملی از اهمیتی دو چندان برخوردار است. بودجه وظیفه دارد تا ارزش آفریده شده توسط کارگران را در دستگاه نظامی و بروکراتیک دولتی و نیز در میان سرمایه داران تقسیم کرده و در یک چرخش سیکل مانند این ارزش را به صورت پول بار دیگر و در نهایت به جیب سرمایه داران سرازیر کند.

ویژگی اصلی بودجه ۸۹ را می توان در افزایش بار کارگران و زحمتکشان و گسترش فقر دانست. از دیگر ویژگی های بودجه می توان به زمینه سازی گسترده برای فساد مالی، گسترش دستگاه سرکوب و تحمیل توده ها که ارتباطی تنگاتنگ با بروز بحران انقلابی بعد از انتخابات فرمایشی دارد، تشدید بحران مالی و ادامه روند ورشکستگی دولت دانست.

فضایی که بودجه ۸۹ چشم انداز آن رانصویری کند، چیزی جز رشد سرسام آور نرخ تورم، گسترش بیکاری، رکود اقتصادی و ورشکستگی نیست، فضایی که راهی از آن تنها انقلاب را می طلبد.

## سانسور اینترنتی و ...

وضعیت کنونی. شرایط جامعه و روند حرکت های اعتراضی توده های مردم ایران طی ۹ ماه گذشته وارد مرحله نوینی شده است. خیزش انقلابی جوانان و توده های وسیع مردم ایران، از فرادای انتخابات ۲۲ خرداد تا کنون، چالش های بسیار جدی را علیه نظام جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. اعتراضات خیابانی و حضور قهرمانانه مردم در عرصه های مختلف مبارزه، تأثیرات عینی خود را چه در عرصه داخلی و چه در عرصه های بین المللی روی تمام نیروهای درگیر علیه ارتجاع حاکم بر ایران گذاشته است. مسلماً هرچه این جنبش فراگیرتر شود، هرچه خیزش انقلابی توده های مردم ایران در مقابله با دیکتاتوری حاکم بر ایران، در مسیر رادیکال تری قرار گیرد، هرچه نظام مذهبی و سرمایه داری جمهوری اسلامی به مرحله فروپاشی نهایی نزدیک تر شود، اتحادیه اروپا و بورژوازی جهانی نیز به همان نسبت سیاست های تازه تری را علیه جمهوری اسلامی اتخاذ خواهند کرد. در وضعیت موجود، همه چیز گویای یک تغییر و تحول در جامعه ایران است. از یک طرف توده های وسیع مردم ایران، جهت براندازی جمهوری اسلامی وارد میدان نبرد شده اند، از طرف دیگر بورژوازی جهانی نیز خود را جهت تأثیرگذاری بر روی این جنبش و سهم شدن در تغییر و تحولات آتی ایران آماده می کند. در وضعیت موجود و در شرایطی که توده ها در عرصه مبارزه با جمهوری اسلامی حضوری آشکار و علنی دارند، مشخص ترین برنامه ریزی بورژوازی جهانی، به کنترل در آوردن جنبش انقلابی مردم ایران است. عدم کنترل این جنبش و خارج شدن آن از مدار نیروهای بورژوازی جهانی، نخستین نگرانی سرمایه داری بین المللی نسبت به روند مبارزات توده های مردم ایران و تحولات آتی آن است. رسانه های ماهواره ای کشورهای اروپایی و آمریکایی یکی از ابزارهای اصلی تأثیر گذاری روی افکار توده ها و تغییر و تحولات جاری ایران هستند. این رسانه ها، به رغم اینکه در ظاهر وسیله ای برای افشای جمهوری اسلامی و رساندن صدای اعتراض مردم ایران به اقصی نقاط جهان هستند، اما نخستین و مهمترین هدف این رسانه های ماهواره ای، تأثیر گذاری و آلترناتیوسازی بورژوازی جهانی جهت کشاندن مبارزات توده های مردم ایران به مسیر دلخواه سرمایه داری جهانی است. مسلماً هرچه حضور مبارزاتی توده های مردم ایران شکل گسترده تر و آشکارتری به خود گیرد، به همان نسبت نقش رسانه های ماهواره ای کشورهای اروپایی و آمریکایی در مسیر آلترناتیو سازی بورژوایی و تأثیر گذاری روی مسیر اعتراضی توده های مردم ایران بیش از پیش برجسته تر خواهد شد. خیزش انقلابی توده های مردم ایران طی یک سال گذشته، رژیم حاکم بر ایران را در مسیر فرو پاشی کشانده است. شکل گیری وضعیت موجود، نبرد و کشاکشی را در عرصه های مختلف داخلی و بین المللی ایجاد کرده است. توده ها و مبارزات سرنوشت سازشان، مرکز

نقل هر گونه تغییر و تحول اساسی در ایران است. لذا، جایگاه مبارزاتی توده های مردم ایران و به طور اخص جایگاه مبارزاتی طبقه کارگر ایران، میدان اصلی نبرد جهت دستیابی به هر گونه تغییر و تحول بنیادی در درون جامعه است. توده های وسیع مردم ایران و نیروهای مدافع یک انقلاب اجتماعی از یک طرف، جمهوری اسلامی همراه با نیروهای سرکوبگرش از طرف دیگر و بورژوازی جهانی همراه با همه عوامل تبلیغاتی اش، طرفین درگیر این معادله سه وجهی تغییر و تحول در درون ایران هستند. جمهوری اسلامی ایران با تمام قوا در مقابل انقلاب و مبارزات توده های مردم ایران ایستاده است. اتحادیه اروپا، آمریکا و در یک کلام بورژوازی جهانی به رغم مخالفت های شان با جمهوری اسلامی، پیش از اینکه مسئله شان سرنگونی رژیم مذهبی حاکم بر ایران باشد، پیش از اینکه نگران سرنوشت توده های مردم ایران باشند، بر اساس خصلت طبقاتی و منافع جهانی شان، جهت کشاندن مبارزات توده های مردم ایران به مسیر دلخواه خود تلاش می کنند. آنچه برای اتحادیه اروپا و بورژوازی جهانی در صدر برنامه هایشان قرار دارد، حفظ نظم موجود و سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران است. توده های مردم ایران، جنبش های اجتماعی، طبقه کارگر و همه نیروهای مدافع انقلاب، نه تنها خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، بلکه خواهان برچیده شدن تمام بنیان های کهنه و پوسیده نظم موجود نیز هستند. توده های مردم ایران در پس سرنگونی جمهوری اسلامی، خواهان دست یابی و استقرار نظامی هستند که خود حاکم بر سرنوشت شان باشند. خواهان استقرار نظامی نوین که آزادی و برابری را در جامعه نهادینه سازد و پاسخ گویی به تمام مطالبات کارگران و توده های زحمتکش جامعه، جز فوری ترین وظایف حاکمیت جدید باشد. لذا، هریک از طرفین این معادله سه وجهی، برای تحقق اهداف معین شان در این کشاکش و میدان نبرد حضور دارند. جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از انقلاب توده ها، برای متوقف ساختن مبارزات سرنوشت ساز مردم ایران، با تمام ارگان های سرکوب وارد میدان شده است. جمهوری اسلامی برای استمرار حاکمیت ارتجاعی اش، علاوه بر بکارگیری تمام ابزارهای عریان سرکوب، از طریق سانسور اینترنتی و پخش پارازیت بر روی شبکه های ماهواره ای، در صدد مسدود کردن راه های اطلاع رسانی به جامعه و توده های وسیع مردم ایران است. اما، به رغم این همه سرکوب و سانسور، از آنجاییکه واقعیت های عینی جامعه و ضرورت تحقق یک انقلاب اجتماعی خارج از اراده و تصمیم این فرد یا آن سیستم است، مبارزات توده های مردم ایران در مسیر تکاملی خود همچنان پیش می رود. هنگامی که پوسیدگی نظم کهنه به منتها درجه خود رسیده باشد، هنگامی که توده ها در پی مبارزات علنی و آشکار خود برای تعیین و تکلیف نهایی با نظم موجود بپا خاسته اند، تغییر و تحول و ضرورت تحقق یک انقلاب اجتماعی، نیاز مبرم و تاریخی آن جامعه است. در چنین وضعیتی که تحقق یک انقلاب اجتماعی در دستور کار مبارزات توده های مردم ایران است، پر واضح است که نیروهای بورژوازی

جهانی نیز، نسبت به تغییر و تحولات آتی جامعه ایران از خود واکنش نشان دهند. شبکه های گسترده اینترنتی و ماهواره ای، از جمله ابزارهایی هستند که از کاربرد دوگانه برخوردارند. این ابزارهای اطلاع رسانی، به همان اندازه که می توانند وسیله ای برای روشنگری و اطلاع رسانی توده های مردم باشند، به همان نسبت و حتا بیشتر از آن، ایده ها و آلترناتیوهای بورژوازی جهانی در ذهنیت توده های مردم نیز هستند. لذا، در روند کنونی مبارزات توده های مردم ایران، نگرانی اتحادیه اروپا، آمریکا و سرمایه داری جهانی، پیش از آنکه ریشه در ماهیت ایجاد سانسور اینترنتی و پخش پارازیت بر روی شبکه های ماهواره ای داشته باشد، ریشه در خارج شدن بورژوازی جهانی از مسیر تأثیر گذاری مستقیم این نیروها بر روی مبارزات توده های مردم ایران دارد. و طبیعتاً به همان اندازه که تأثیر این نیروها بر روی مبارزات توده های مردم ایران کم رنگ تر گردد، بر نگرانی بورژوازی جهانی نیز افزوده تر خواهد شد. آنها بیشتر نگران جایگزین شدن آلترناتیوهای انقلابی و تأثیر این آلترناتیوها بر روی توده های مردم ایران هستند تا نگران سانسور و عدم اطلاع رسانی به مردم. در بیانیه کشورهای اتحادیه اروپا، همچنین تلویحاً به ممنوعیت صدور لوازم فنی پخش پارازیت به دولت جمهوری اسلامی اشاره شده است. اما چه کسی است که نداند همین کشورهای تصویب کننده بیانیه فوق، خودشان از جمله کشورهای صادر کننده پیشرفته ترین لوازم پخش پارازیت به جمهوری اسلامی بوده و هستند. ابزارهای پیشرفته ای که هم اکنون جمهوری اسلامی را قادر ساخته تا با پخش پارازیت های بسیار قوی، روی هفتاد رسانه ی ماهواره ای کشورهای اروپایی و آمریکایی اختلال ایجاد کند. در آن زمان که توده های وسیع مردم ایران، به مبارزه علنی و آشکار علیه جمهوری اسلامی روی نیاورده بودند، در آن زمان که انقلاب هنوز در دستور کار توده های مردم ایران قرار نداشت، در آن زمان که بورژوازی جهانی نگران سرنگونی جمهوری اسلامی نبود، نه تنها یک اقدام جدی از طرف کشورهای اتحادیه اروپا علیه سانسور اینترنتی و پخش پارازیت روی شبکه های ماهواره ای صورت نگرفت بلکه، زمینس و نوکیا، از جمله شرکت های بزرگ اروپایی بوده اند که این ابزارهای پیشرفته پخش پارازیت را به جمهوری اسلامی صادر کرده اند. تا جاییکه کمترین عوارض ناشی از پخش این پارازیت ها، ایجاد اختلال روانی بر روی انسان و سقط جنین زنان باردار است. که تا کنون تعداد زیادی از مردم ایران و زنان جامعه به این عوارض دچار گشته اند. فراموش نکنیم که چگونه همین رسانه های سرمایه داری جهانی در مقطع انقلاب ۵۷، هنگامی که سقوط رژیم پهلوی را قطعی دیدند، خمینی را به عرش اعلاء بردند، تصویرش را در ماه نشانند و طی مدت کمتر از چند ماه، خمینی را به عنوان آلترناتیو بی بدیل انقلاب در ذهنیت جامعه نشانند. و بدین وسیله انقلاب بزرگ توده های مردم ایران را از درون تهی و به شکست کشاندند.

## سانسور اینترنتی و موضع اتحادیه اروپا نسبت به جمهوری اسلامی ایران

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

در اروپا

۰۰۹۸ ۲۱ ۸۴۶۹۳۹۲۲

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 570 April 2010

بیان طی سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی در جامعه اعمال شده، همواره خود مقدمه ای برای سرکوب وسیع تر توده های مردم ایران بوده است. تا جاییکه تنها در رابطه با مسئله حق آزادی قلم و بیان، تا کنون افراد بی شماری قربانی سیاست های سرکوبگرانه رژیم حاکم بر ایران شده و جان خود را از دست داده اند. همچنین، پیش از این و در دو دهه اول حاکمیت جمهوری اسلامی، تعداد بیشماری از توده های مردم ایران صرفاً به دلیل استفاده از ویذنو مورد اذیت و آزار قرار گرفته و هزینه های بسیار سنگینی را از طرف رژیم جمهوری اسلامی متحمل شدند.

حال این پرسش مطرح است که با وجود همه این واقعیت های دردناک و غیر قابل انکار طی سه دهه گذشته، چرا اتحادیه اروپا در این مقطع زمانی تا این حد نسبت به سانسور اینترنتی و ایجاد پرازیست روی شبکه های ماهواره ای نگران است؟ این نوشتار تلاشی ست مختصر جهت تحلیل و پاسخگویی به این موضوع.

اما پیش از وارد شدن به این بحث لازم است روی این مسئله تاکید شود، مستثنی از اینکه کشورهای غربی با چه انگیزه ای تصمیم به مقابله با سانسور و پخش پرازیست روی شبکه های ماهواره در ایران گرفته اند، این حق مسلم توده های مردم ایران است که از همه امکانات اطلاع رسانی، از حق آزادی بیان و قلم گرفته تا استفاده از اینترنت و شبکه های ماهواره ای در وسیع ترین شکل ممکن بهره مند باشند. حال باز گردیم به پاسخ چرایی اقدام اتحادیه اروپا در

در صفحه ۷

خواستار است که فوراً به اقدامات خود در زمینه پخش پرازیست به روی برنامه هایی که از خارج، از طریق ماهواره پخش می شوند و همچنین سانسور اینترنت در داخل کشور خاتمه دهد. طی یک ماه گذشته، مقابله با سانسور اینترنتی و پخش پرازیست بر روی شبکه های ماهواره ای در ایران، به شکل های مختلف از طرف مقامات کشورهای غربی طرح گردیده است. تا جاییکه وزرای امور خارجه ۲۷ کشور اتحادیه اروپا در بیانیه نشست بروکسل، بر عزم خود برای پایان دادن به پخش پرازیست بر روی شبکه های ماهواره ای که آن را "غیر قابل قبول توصیف کرده اند" تأکید نموده اند.

حق استفاده از اینترنت و شبکه های ماهواره ای بخشی از آزادی قلم و بیان است. تا آنجا که به جمهوری اسلامی بر می گردد، بر کسی پوشیده نیست که رژیم مستبد حاکم بر ایران طی سه دهه گذشته، سانسور و خفقان را در عرصه های مختلف جامعه به عریان ترین شکل ممکن اعمال کرده است. آزادی بیان و قلم، که از راه کارهای ابتدایی روشننگری و اطلاع رسانی در درون جامعه است، همواره مورد تهاجم و سرکوب بی رحمانه نیروهای امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی قرار داشته است. بسیاری از نویسندگان، روزنامه نگاران و روشنفکران جامعه، صرفاً به دلیل بیان گوشه ای از حقیقت و یا نوشتن کمترین واقعیتی از وضعیت اسفبار جامعه و ستمی که بر توده های مردم ایران رفته است، دستگیر، شکنجه و در موارد گوناگون به فجیع ترین وضع ممکن ترور شده اند.

ستمی که از بابت سرکوب وحشانه آزادی قلم و



برنامه های رادیو ديمقراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

بخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو ديمقراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه های رادیو ديمقراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو ديمقراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

ديمقراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی